

هم پیمانهای متزلزل

۱۲ - وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان

لهم لعلهم ینتهون

: اگر (مشرکان) پس از قرارداد پیمانهای خود را شکستند؛ و بر دین شما طعنه زدند، با (آنها که) پیشوایان کفرند نبرد کنید، شاید (از رفتار خود) دست بردارند.

- ۱ - ارتباط آیات - ۲ - این آیه دو باره کدام دسته از مشرکانست ۲-۳ - نظریه صاحب کشاف- ۴ - مرتدین پس از مرگ رسول خدا مصداق این آیه نیستند
- ۵ - ایمان آوردن بایمان بستن فرق دارد - ۶ - این آیه تار و زجمل مصداق نداشته است ۷ - نظر ابن عباس
- ۸ - دو نکته جالب .

ارتباط آیات : جای شك نیست که تا آنجا که امکان دارد؛ بایست ارتباط آیه را با قبل و بعد آن، در نظر گرفت، و این قسمت ب فهم آیات کمک بیشتری مینماید؛ اشتباه نشود؛ ما نمیخواهیم بگوئیم که: آیات سوره ها همواره با هم ارتباط دارند، تا همیشه مانند برخی از مفسران کوشش کنیم که روابط آیه های یک سوره را از اول تا آخر حفظ کنیم؛ زیرا این کاریست

بیجا؛ و مراجعه مختصر درین قسمت بخود قرآن مطلب را بغوی روشن میسازد. و گواه این سخن اینست که غالباً آیات یک سوره در یکجا نازل نشده است، چه بسا این آیات یک سوره سالها فاصله واقع شده است، علاوه بر این غالباً سوره ها هدف واحدی را تعقیب نمیکنند گاهی یک سوره دارای هدفهای گوناگونست، از این لحاظ نبایست انتظار داشت که آیات یک سوره از اول تا آخر، مانند حلقه های زنجیر بیکدیگر مربوط باشند، بلکه بایست آیات هر قسمت که از نظر هدف مشخص است؛ بهم دیگر مربوط، و روابط آنها روشن باشد ناگفته بیداست این موضوع کوچکترین لطمه به عظمت قرآن وارد نمیکند البته در آینده نیز در این قسمت با شما صحبت خواهیم نمود.

این آیه درباره کدام دسته از مشرکانست؟

مشرکان معاصر بارسول خدا چند دسته بودند که بطور اجمال از نظر شما میگردند:

اول: مشرکان پیمان شکن که پس از پیمان شکنی، بر شرک و بت پرستی خود اصرار میورزیدند. حق اعلام بیزاری و نهضت عمومی؛ آنانرا از کردارشان باز نداشت تکلیف این گروه را آیه پنجم روشن ساخت.

دوم: مشرکانیکه از اعلام بیزاری و مهلت چهار ماه استفاده کرده، و رو بآیین اسلام آوردند؛ و بزرگترین مظاهر ایمانرا که نماز و زکوة است پیاداشتند ذیل آیه پنجم یازدهم دستور داد که آنانرا برادر دینی خود پنداریم.

سوم: کسانی که پیمان خود را بارسول اکرم (ص) تا روز نزول این آیات حفظ کرده بودند؛ و وظیفه مسلمانان این بود که پیمان آنان را تا سرانجام مدت آن محترم بشمارند و آیه چهارم و هفتم درباره این گروه، حکم مزبور را اعلام داشت.

چهارم: مشرکانیکه پیمان خود را با مسلمانان تا موقع نزول این آیات محترم شمرده بودند ولی بیم آن میرفت که در آینده گستاخی ورزند؛ مانصور میکنیم که آیه مورد بحث درباره این گروه نازل شده است؛ چنانکه میگوید: **و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا الائمة الکفر:** اگر (مشرکان) بعد از قرارداد؛ پیمانهای خود را شکستند؛ و بر دین شما طعن زدند، با آنانکه پیشوایان کفرند نبرد کنید. گواه ما اینست که هر گاه شما آیات قبلی را در نظر بگیرید، تصدیق مینمایید؛ که آن آیات وظیفه تمام مشرکان را بیان کرده است، و یگانه گروهیکه حکم آنان گفته نشده بود؛ همین گروه چهارم است که این آیه تکلیف مسلمانان را با آنها، روشن میسازد؛ و ظاهر آیه آشکارا میرساند، که

منظور تکلیف دست‌ایست که هنگام نزول آیه ، دارای عهد و پیمان بودند و در پیمان خود باقی مانده و قدمی بر خلاف آن برنداشته بودند ؛ این گروه جز همان دسته چهارم ، گروه دیگری نیستند

نظریه صاحب کشاف

او (از این نظر که آیه ۱۱ و ۱۲ هر دو با جمله شرطیه آغاز شده است ، و بمنظور حفظ رابطه آیه مورد گفتگو با آیه قبل ؛) معتقدست که این آیه درباره کسانی است که آیه پیش درباره آنها است ؛ و چون آیه قبلی درباره مشرکانی است که ایمان آورده اند چنانکه فرمود : **فان تابوا واقاموا الصلوة** ؛ ناچار همین آیه هم در حق آنهاست ، و در نتیجه قرآن میگوید : هر گاه مشرکان ایمان آوردند ، برادران شما هستند و اگر پیمانهای خود را شکستند و بر دین شما طعنه زدند ، پس شما پیشوایان کفر را بکشید .

ولی این نظر بسیار دور از حقیقت است ، زیرا این آیه صریحاً می‌رساند که روی سخن با پیمان‌دارانی است که احتمال می‌رود در دو بدها ؛ پیمان خود را بشکنند ؛ با این وضع چطور میتوان گفت : درباره مشرکانی است که مؤمن شده‌اند و اینکه برخی از قراء جمله **وان نکثوا ایمانهم** را . **ایمانهم** (با کسر همزه) خوانده‌اند ؛ شاید صحیح نباشد ، زیرا « نکث » بمعنای شکستن است ، و چیزی که در نظر مردم قابل شکستن است ؛ همان پیمان و عهد است نه ایمان .

آیا گروه مرتد پس از رحلت پیامبر مصداق این آیه بودند ؟

تاریخ گواهی میدهد که این آیه در زمان حیات آنحضرت مصداق پیدا نکرد ، زیرا حکومت جوان اسلام پس از نزول این سوره آنچنان رعب و ترس در دل دشمنان افکنده بود ، که احدی را جرئت مخالفت و پیمان شکنی نبود ، تا آنکه ، حضرتش چشم از این جهان پوشید ناگهان غوغای ارتداد عده‌ای از تازه مسلمانان دور از مرکز ، بگوش مسلمانان رسید از آنجاییکه روح تعالیم پیامبر هنوز زنده بود ؛ بلافاصله ؛ مسلمانان با تدابیر صحیح بدفع آنان پرداختند ، عده کمی از مرتدین کشته شدند ؛ و باقیمانده دو مرتبه باسلام گرویدند . شاید کسی تصور کند که اول مصداق این آیه ؛ همان گروه مرتدین است ؛ که پیمانها و عهدهای خود را شکستند ولی بایست دقت کرد و دید که آیا آنها معاهد بودند ؛ یا مسلمان ؛ بطور مسلم باید گفت : مؤمن بودند ؛ و در ردیف خود مسلمانان قرار داشتند ، با این حال چطور صحیح است که بگوئیم آنها ، از مصداق آیه هستند ، در صورتیکه کوچکترین پیمان و عهدی

بایامبر نداشتند؛ و یگانه رابطه آنان همان رابطه منوی - ایمان - بود.

ایمان آوردن مستلزم پیمان بستن نیست

گمان نشود که در صدر اسلام هر کسیکه با آئین اسلام ایمان میآورد؛ ناچار بود، که بایامبر عهد و پیمانی نیز به بندد، بلکه قضیه آسانتر از این بود؛ اساس قبول ایمان، همان تصدیق لفظی بود، و همین قدر کافی بود که شهادتین را بر زبان جاری کند؛ و اما موضوع پیمان و عهد و بیعت گرفتن از مسلمانان یک مطلب دائمی و همیشگی نبوده است، بلکه گاهی رسول اکرم در کارهای مهم از گروهی بیعت می گرفت که از دنیروی مهم «ایمان و پیمان» برای پیشرفت و حل مشکلات استفاده کند؛ چنانکه در «حدیبیه» همین کار را انجام داد بطوریکه از حضار؛ بیعت گرفت که تا آخرین نفس در برابر دشمن بجنگند؛ و بعدها این بیعت بنام «بیعة الرضوان» معروف گردید، و آیه زیر اشاره بهمانست:

لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم و انا بهم فتحاً قریباً (فتح - ۱۸): خدا از مؤمنان خوشنود گردید هنگامیکه با تو زیر درخت بیعت می کردند، و خدا از آنچه در دل آنها بود آگاه شد، و بقلوب آنان آرامی بخشید؛ و با پیروزی نزدیکی؛ آنان را جزا داد.

کسانیکه در واقعه «بیعة الرضوان» حضور داشتند، عده ای بودند که سابقه مستندی در ایمان و اسلام داشتند، و این بیعت و پیمان؛ بمنظور تحکیم علل پیشرفت در جنگ صورت گرفت؛ و گاهی پیامبر از زنان مؤمنه (پس از ایمان آوردن) بیعت می گرفت که از جاده توحید کنار نروند و خود را از آلودگیهای مادی حفظ کنند، چنانکه گوید: **یا ایها النبی اذا جائک المؤمنات یبایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئاً ولا یرقن و لا یرنبن...** (متحنه - ۱۶) ای پیامبر! هنگامیکه زنان با ایمان بیایند و با تو بیعت کنند؛ که مشرک نباشند و دزدی نکنند و اعمال منافی عفت انجام ندهند بیعت آنها را بپذیر.

نتیجه: بطور محقق روی سخن در این آیه با کسانی است که بایامبر پیمان داشته اند و اعراییکه پس از مرگ رسول اکرم مرتد شدند، پیش از ارتداد مؤمن بودند، و عهد و پیمانی بایغمبر اکرم و مسلمانان نداشتند، و هرگز ایمان آوردن بر رسول خدا، مستلزم بیعت کردن نبود؛ بلکه بای بیعت در مواقع فوق العاده بیمان میآمد (از این نظر مرتدین را نمیتوان مصداق این آیه شرد).

اصحاب جمل اولین مصداق این آیه بودند.

با احترام باینکه شأن نزول آیه ؛ مشرکانی هستند که پیمان و میثاق داشتند ؛ ولی با در نظر گرفتن ملاک حکم میتوان گفت هدف آیه اعم است ، و منظور کلیه کسانی هستند که با رئیس مسلمین پیمانی به بندند ؛ سپس آنرا بشکنند ، خواه مشرک باشند (مانند بت پرستان زمان رسول خدا) و خواه مسلمان و مؤمن باشند (در صورتیکه بازمامدار مسلمانان بیعت داشته باشند) بنابر این هر گاه گروهی از مسلمانان با ولی مسلمین بیعت کنند سپس آنرا بشکنند بایست حکم آیه رادر باره آنان اجراء نمود ؛ زیرا ملاک حکم پیمان شکنی است ؛ از هر گروهی باشد .

خلافت و امامت اگر چه ؛ تابع ملکات و مقاماتی است که هر کس واجد آن باشد و خدا بخواهد باین مقام منصوب میگردد ؛ ولی رسمیت پیدا کردن آن ، در زمان رسول خدا و پس از او تشریفات مخصوصی داشت ؛ مثلاً روزیکه علی (ع) از جانب خدا در «غدیر خم» خلیفه و امام مسلمانان معرفی شد ، رسول اکرم پس از معرفی ، دستور داد که مردم یکبارگی بیایند با او بیعت کنند ؛ و غرض از بیعت ، این بود که انتصاب مزبور کاملاً رسمیت بخود بگیرد ، و محکم و استوار گردد همین تشریفات نیز در باره آن حضرت هنگامیکه پس از خلیفه سوم مردم عموماً اطراف وجود شریفش جمع شدند ، انجام گرفت ، و در پیشاپیش مسلمانان ، طلحه و زبیر با حضرت دست دادند ، و بیعت کردند ، و او را امیر و رئیس و پیشوای مسلمین شناختند .

روش و عدالت اجتماعی آنحضرت مورد تصویب مردان جاه طلبی مانند «طلحه» و «زبیر» قرار نگرفت ، آنان اصرار داشتند که علی در تقسیم بیت المال و مناصب ، تبعیض قائل شود ؛ و این کار از مردی مانند علی ساخته نبود ، از این نظر نقض بیعت کردند و مخفیانه از «مدینه» بیرون رفتند ، و پس از تبلیغات و بدل و بخششهای فراوان ؛ توانستند عده ای را در و خود جمع کنند ، و در «بصره» پس از کشتن عده ای از شیعیان و دوستان علی (ع) تمرکز یابند .

در این موقع علی (ع) بالشکر انبوهی در بصره فرود آمد ؛ هنگامیکه دوسپاه با هم روپرو شدند ، علی (ع) سپاه دشمن را با جملات زیر مخاطب ساخت : «آیا بر شما قسم کرده ام و زور زیور دنیا را بخود و فرزندانم اختصاص داده ام ؛ و در اجراء حدود الهی تبعیض قائل شده ام ؟ ؛ همگی گفتند : نه ؛ سپس فرمود : مال بیعتی تنگت و بیعت غیر لانتگت ؟ ؛ چرا بیعتی را که با من کرده بودید ، شکستید ولی بیعتی را که با دیگران داشتید ، معترم شمردید ؟ ؟ .

هنگامیکه سخن باینجا رسید رو بسپاه خود نمود و فرمود : ان الله يقول فی کتابه ، وان تکنوا ایماهم من بعد عهدهم ودر آخر اضافه نمود : انهم لاصحاب هذه الایة وما قوتلوا منذ نزلت ؛ یعنی این گروه مصداق این آیه هستند و این فرمان آسمانی تا حال اجراء نشده بود یعنی تا روز «جبل» یا یما نشکن در کار نبوده ، و یا آنکه با آنان جنگ نشده بود .

با این بیان ؛ سستی و بی پایه بودن برخی از مطالبیکه مؤلف تفسیر «المنار» نقل کرده است روشن میشود ؛ و با مراجعه بتاریخ اسلام ، حقیقت گفتار علی : انهم لاصحاب هذه الایة وما قوتلوا منذ نزلت . ؛ بیش از پیش ثابت خواهد گردید (دقت کنید) .

نظر ابن عباس در این آیه

بسیاری از مفسران از «ابن عباس» نقل کرده اند که شأن نزول آیه ، رؤسای «قریش» بوده اند ؛ ولی بطور یقین این نقل بی اساس است ، زیرا سوره براءت در سال نهم هجرت ؛ نازل گردیده ؛ و رؤسای «قریش» در سال هشتم هجری پس از فتح مکه همگی اسلام اختیار کرده بودند و در ردیف مسلمانان در آمده بودند ؛ و شأن نزول آیات مشرکان هستند نه مسلمانان ؛ و علی (ع) آیات براءت را در روز «منی» برای همین گروه تلاوت نمود .

دو نکته قابل توجه :

آیه مورد بحث دستور میدهد که مسلمانان گروهی را که دین اسلام را بیاد مسخره می گرفتند بکشند ، زیرا آئین مسلمانان از جان و مال آنان گرامیتر است ، و آنان مامورند که باتمام شئون زندگی خود در راه پیشرفت این دین ، جانبازی کنند .

ولی امروز بدبختی مامسلمانان را چنان فراموش کرده که از قانون اساسی (قرآن) خود بیخبر شده ایم ؛ مگر قانون اساسی مامسلمانان نمیگوید : و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر مگر قانون مطبوعات کشور ایران آشکارا مطبوعاتی را که برخلاف آئین مقدس اسلام باشد تحریم نکرده است ؟ ، با این توضیح ؛ اگر مایور و قرآنیستیم ، و معتقدیم که قانون مطبوعات از خواسته های ملت الهام گرفته است ، پس چرا یکمشت نویسنده مزدور هر روز با صحنه سازها ؛ و سخنان بی اساس ، ضربات شکستنده خود را بر پایه مقدسات ما وارد مینمایند ؟ !

ما فرزندان قرآن ، هواداران کتاب آسمانی ، تربیت شدگان مکتب الهی ؛ باید کاری کنیم که از مجاری قانونی صریح این آیه قرآن درباره این اشخاص ناپاک اجراء سازیم .

تکته دوم :

اگرما درباره انقلاباتیکه در میان اجتماعات پیدا شده ؛ تحقیق کنیم ، خواهیم دید که: ریشه این نهضت هادر دل عده انگشت شماری بوده و در حقیقت عامل اصلی همان سران ورؤسای آنها بوده اند؛ و باقیمانده بر اثر تبلیغات و یا وعدو وعیدها عامل اجراء بوده، و از خود اراده ای نداشته اند. البته از بین رفتن واضمحلال این گروه فقط با از بین بردن هسته مرکزی، و سران آنها صورت میگردیده است اما گروه بی اراده خود بخود از بین میرفته اند با توجه باین نکته معنی آیه مورد بحث روشن میشود زیرا قرآن دستور میدهد که سران کفر را بکشید: **فقاتلوا ائمة الکفر**: پیشوایان کفر و بت پرستی را بکشید، یعنی از بین بردن آنان با سقوط دستگاه شرك توأم و همراه است .

بهترین اعضاء و بدترین اعضاء

پیغمبر اکرم فرمود: «در بدن انسان عضو است که اگر اصلاح گردد اعضاء دیگر اصلاح خواهند شد؛ و اگر آن عضو فاسد شود اعضاء دیگر فاسد خواهند گشت؛ و آن دل است.»

از ائمه حکیم پرسیدند: بهترین اعضاء بدن کدام است؟ گفتند: دل. بدترین اعضاء کدام است؟ گفتند: دل. گفتند: ای حکیم دو سؤال مختلف را یک جواب؛ گفتی گفت: آری دل اگر ایمان و اتصال بخدا داشته باشد بهترین اعضاء است، و اگر ایمان بخدا نداشته باشد بدترین اعضاء است.